



عقد صلح که نام سید عقود را نیز به آن داده‌اند مزایای زیادی را برای دو طرف عقد دارد و عقد صلح یکی از عقود است که در گذشته در مقام عقد محاباتی و معوض کاربرد داشته است. عقد صلح را می‌تواند به جای عقد‌های دیگر استفاده کرد مانند اینکه در عقد اجاره منافع واگذار می‌شود که از عقد صلح می‌توان استفاده نمود. سایر عقود دارای شرایطی است اگر شرایط عقد موجود نباشد موجب بطلان یا فسخ می‌شود اما چون عقد صلح ناظر بر حل اختلاف است سختگیری عقود دیگر را ندارد.

در واقع دو نوع دعوی وجود دارد دعوی واقعی که اشخاصی با هم اختلاف دارند و برای دعوی خود استدلال می‌آورند و دیگر دعوی فرضی که اشخاص احتمال می‌دهند در آینده به وجود آید. عقد صلح می‌تواند به جای عقود دیگر قرار گیرد و به جانشینی از عقود دیگر مانند عقد بیع، اجاره و ... کار انجام دهد ولی باید‌ها و نباید‌های عقود دیگر را نخواهد داشت و عقدی مبتنی بر مصالحه است. البته در برخی موارد صلح باطل است مانند اینکه اختلاف در مورد مالی است که اساساً وجود خارجی نداشته و یا گاهی به یک معامله باطل صلح می‌کنیم و گاهی عقد باطل نیست بلکه دعوی، خواسته بطلان معامله را دارد قبل از رأی دادگاه صلح می‌کنیم این صلح درست و صحیح می‌باشد. (ماده ۷۶۵ قانون مدنی: صلح دعوی مبتنی بر معامله باطله باطل است، ولی صلح دعوی ناشی از بطلان معامله صحیح است) در توضیح بیشتر اینکه مطابق قسمت اول ماده ۷۶۵ قانون مدنی در صورتی که مبنای صلح معامله باطل باشد صلح باطل است مانند اینکه یکی از دو طرف معامله‌ای، مدعی مغیوب در معامله شود و بخواهد آن را فسخ کند ولی طرف دیگر برای جلوگیری از اعمال فسخ با این شخص صلح کند و سپس معلوم شود معامله اولی باطل بوده است در این عقد صلح ایجاد شده نیز باطل است.

در خصوص صلح می‌توان گفت عقد صلح از جمله عقود لازم است و پس از انعقاد یا مجبور شدن، جنون یا فوت طرفین عقد باطل نمی‌شود ولی اگر در عقد صلح اشتباه کنیم مثال به جای محمود به رضا صلح می‌کنیم یا در خصوص موضوع اشتباه صلح کنیم عقد باطل است. عقد صلح از ظرفیت‌های بالایی برخوردار است مثلاً اگر دعوی مطرح شده است؛ عقد صلح خاتمه پیدا کند از طرح دعوی بعدی در این خصوص جلوگیری خواهد کرد چون فرض پشیمانی وجود دارد و به خاطر سودجویی، نفس اماره و ... فرد چند مدت بعد به طریقی دیگر دعوی طرح کند. نکته‌ای که باید گفت در عقد صلح می‌توان شرط ضمن عقد نیز مطرح کرد و علم اجمالی نیز در ایجاد عقد صلح کافی است.

نتیجه اینکه در بسیاری از موارد با مشورت با یک شخص حقوقدان می‌توان از عقد صلح که آقای عقود است و شرایط برخی عقود را ندارد و دستگاه قضا یا اغماضی به این عقد برای حل اختلافات برخوردار می‌نماید از مزایای آن بهره‌مند شد.

دوکفه یک ترازو سازمان تامین اجتماعی؛

بازنشستگان زیر بار معیشت،

مدیران شستا با حقوق‌های نجومی



صندوق‌های بازنشستگی بر پایه یک اصل ساده شکل گرفته‌اند؛ کارگر و کارمند سال‌ها از حقوق خود سهمی کنار می‌گذارند تا در دوران بازنشستگی، با آرامش و امنیت مالی زندگی کنند. شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی (شستا) نیز با همین فلسفه ایجاد شده است؛ مجموعه‌ای که سرمایه اصلی آن از محل حق بیمه میلیون‌ها بیمه‌شده و بازنشسته تأمین شده و باید منافع آن در نهایت به همین جامعه بازگردد.

اما امروز پرسشی جدی در افکار عمومی شکل گرفته است؛ چگونه ممکن است در شرایطی که حقوق بازنشستگان تنها با افزایش‌های محدود و کمتر از نرخ واقعی تورم همراه شده و حتی بخشی از همین افزایش‌ها نیز با تأخیر یا عدم پرداخت روبه‌رو است، حقوق و مزایای مدیران و اعضای هیئت‌مدیره شرکت‌های وابسته به شستا روندی کاملاً متفاوت را طی کند؟

بازنشسته‌ای که پس از سی یا چهل سال خدمت، هر ماه نگران هزینه دارو، درمان، اجاره خانه و معیشت خانواده است، طبیعی است که نسبت به چنین تفاوتی احساس بی‌عدالتی کند. وقتی افزایش حقوق او پاسخگوی رشد قیمت کالاهای اساسی نیست، شنیدن اخبار مربوط به افزایش قابل توجه دریافتی مدیران شرکت‌های وابسته به همان صندوق، این احساس را تشدید می‌کند که میان منافع مدیران و ذی‌نفعان اصلی صندوق فاصله‌ای عمیق ایجاد شده است.

موضوع تنها میزان حقوق مدیران نیست. مدیریت حرفه‌ای، تخصص و مسئولیت‌های سنگین، مستحق دریافت حقوق مناسب است. مسئله زمانی آغاز می‌شود که معیارها و نسبت‌ها از تعادل خارج شوند. اگر یک مجموعه اقتصادی سودآور است، نخستین گروهی که باید از ثمره این سود بهره‌مند شوند، صاحبان واقعی سرمایه یعنی بازنشستگان و بیمه‌شدگان هستند؛ نه صرفاً مدیرانی که برای دوره‌ای محدود مسئولیت اداره آن را برعهده دارند.

از سوی دیگر، افزایش حقوق کارکنان برخی شرکت‌های وابسته به شستا نیز در سال‌های اخیر توجه بسیاری را جلب کرده است. در حالی که میلیون‌ها بازنشسته برای دریافت چند درصد افزایش حقوق یا اجرای کامل متناسب‌سازی ماه‌ها انتظار می‌کشند، مشاهده اختلاف

قابل توجه میان سطح دریافتی کارکنان و مدیران این مجموعه با مستمری بازنشستگان، این پرسش را مطرح می‌کند که آیا نظام توزیع منابع در این صندوق‌ها بر پایه عدالت طراحی شده است؟ شستا یک بنگاه خصوصی با سرمایه شخصی نیست. این مجموعه متعلق به نسلی از کارگران، کارمندان و بیمه‌شدگانی است که سال‌ها حق بیمه پرداخت کرده‌اند. بنابراین، هرگونه تصمیم درباره نظام پرداخت، پاداش و مزایا باید با حساسیت بیشتری اتخاذ شود و در برابر افکار عمومی پاسخگو باشد.

شفافیت در این میان اهمیت ویژه‌ای دارد. انتشار عمومی حقوق و مزایای مدیران، اعضای هیئت‌مدیره، پاداش‌ها، حق جلسه‌ها و مزایای غیرنقدی، نه تنها به اعتماد عمومی آسیب نمی‌زند، بلکه می‌تواند بسیاری از ابهامات را برطرف کند. اگر پرداخت‌ها بر اساس شاخص‌های عملکردی و استانداردهای حرفه‌ای انجام شده باشد، شفافیت بهترین ابزار برای اثبات آن خواهد بود.

از سوی دیگر، ضروری است نسبت مشخصی میان رشد حقوق مدیران و وضعیت معیشتی بازنشستگان تعریف شود. نمی‌توان از یک سو از کمبود منابع برای افزایش مستمری سخن گفت و از سوی دیگر، افزایش‌های قابل توجه در سطوح مدیریتی را توجیه کرد. اگر منابع محدود است، این محدودیت باید برای همه سطوح سازمانی معنا داشته باشد.

واقعیت آن است که سرمایه اصلی شستا، ساختمان‌ها، کارخانه‌ها یا شرکت‌های زیرمجموعه آن نیست؛ سرمایه واقعی این مجموعه اعتماد میلیون‌ها بیمه‌شده و بازنشسته است. هر تصمیمی که این اعتماد را خدشه‌دار کند، در بلندمدت هزینه‌ای به مراتب سنگین‌تر از هر زیان مالی برای صندوق‌ها خواهد داشت.

امروز بیش از هر زمان دیگری، بازنشستگان انتظار دارند ثمره سرمایه‌ای که یک عمر برای آن حق بیمه پرداخته‌اند، پیش از آنکه در فیش حقوقی مدیران دیده شود، در سفره و معیشت خودشان نمایان شود. تحقق این مطالبه، نه یک خواسته صنفی، بلکه ضرورتی برای حفظ عدالت اجتماعی و افزایش سرمایه اجتماعی سازمان تأمین اجتماعی و مجموعه شستا است.

قوانین مربوط به حق پخش باشگاه‌های فوتبال در لیگ های برتر اروپایی



دکتر فرشید سمیعی
وکیل پایه یک دادگستری
و وکیل متخصص حقوق ورزشی

۴. قراردادهای جهانی:

لیگ برتر قراردادهای جهانی با شبکه‌های تلویزیونی معتبر دارد. این قراردادها، نه تنها برای پخش در بریتانیا، بلکه برای بین‌المللی نیز بسیار سودآور هستند و به افزایش درآمد کلی باشگاه‌ها کمک می‌کنند.

۵. قوانین و مقررات:

حق پخش تلویزیونی تحت نظارت قوانین و مقررات خاصی قرار دارد که هدف آن حمایت مالی از فوتبال و بهبود شرایط اقتصادی باشگاه‌ها است. لیگ ایتالیا حق پخش تلویزیونی فوتبال در ایتالیا شامل مقررات و سیستم‌های متفاوتی است که برای مدیریت و توزیع درآمدها تنظیم شده‌اند. در ادامه، نکاتی کلیدی در این زمینه ارائه می‌شود:

۱. سازمان‌های مسئول:

حق پخش تلویزیونی در ایتالیا عمدتاً توسط لیگ حرفه‌ای فوتبال ایتالیا (Lega Serie A) مدیریت می‌شود. این سازمان مسئول مذاکرات با شبکه‌های تلویزیونی و پلتفرم‌های دیجیتال برای خرید حق پخش مسابقات است.

۲. تقسیم درآمد:

درآمد حاصل از حق پخش تلویزیونی در ایتالیا به‌طور کلی به ۴ بخش تقسیم می‌شود:

- سهم کل (مانند تعرفه‌های ثابت برای هر باشگاه)
- عملکرد (مربوط به نتایج و موقعیت باشگاه در لیگ)
- حق پخش انحصاری (اختصاص به باشگاه‌های بزرگ و پرطرفدار)
- عوامل دیگر مانند تعداد تماشاچیان و حقایق تاریخی باشگاه‌ها.

۳. سهم درآمدها:

در سال‌های اخیر، تقسیم درآمدها به صورت عادلانه‌تر شده و باشگاه‌های کوچک‌تر هم از درآمد حق پخش بیشتری بهره‌مند می‌شوند. به‌طوری‌که بقیه درآمد به‌طور عمومی بر اساس رتبه‌بندی و حفظ توازن می‌باشد.

لیگ انگلستان در انگلیس، حق پخش مسابقات فوتبال یکی از منابع مهم درآمدی برای باشگاه‌ها است و تحت قوانین و مقررات خاصی مدیریت می‌شود.

در ادامه، نکات کلیدی مربوط به این موضوع آورده شده است:

۱. سازمان‌های مسئول: حق پخش مسابقات فوتبال انگلستان عمدتاً توسط لیگ فوتبال حرفه‌ای (EFL) و لیگ برتر انگلستان (Premier League) مدیریت می‌شود. این لیگ‌ها مسئول مذاکره با شرکت‌های پخش و تعیین شرایط حق پخش هستند.

۲. تقسیم درآمد:

درآمد حاصل از حق پخش تلویزیونی به‌صورت عادلانه میان باشگاه‌ها تقسیم می‌شود. در لیگ برتر، درآمد به سه دسته زیر تقسیم می‌شود:

- **سهم مساوی:** بخشی از درآمد که به‌طور مساوی بین تمام باشگاه‌ها تقسیم می‌شود.
- **سهم عملکرد:** به‌صورت اضافی برای باشگاه‌هایی که در رده‌های بالای جدول قرار می‌گیرند، اختصاص می‌یابد.
- **سهم حق پخش ملی و بین‌المللی:** این مبلغ به دنبال توافقات با پلتفرم‌های خارجی و ملی برای پخش بازی‌ها به‌دست می‌آید.

۳. میزان درآمد:

به‌طور کلی، لیگ برتر یکی از ثروتمندترین لیگ‌های فوتبال در جهان است و درآمدهای آن از حق پخش تلویزیونی به طور قابل توجهی برای باشگاه‌ها هزینه می‌شود. بخش قابل توجهی از این درآمد به باشگاه‌های بزرگ‌تر مانند منچستر یونایتد، لیورپول و چلسی اختصاص دارد، ولی در سال‌های اخیر، تلاش‌هایی برای ایجاد توازن و حمایت از باشگاه‌های کوچک‌تر صورت گرفته است.

زنگ‌هایی که

کسی نشنید

علیرضا جوادی
کارشناس ارشد مالی کسب و کارها



نیمه دوم سال ۱۳۹۸ تا مرداد ۱۳۹۹، بورس تهران یکی از درخشان‌ترین و در عین حال دردناک‌ترین فصل‌های تاریخ خود را تجربه کرد. شاخص کل از حدود ۳۰۰ هزار واحد به بیش از ۲ میلیون واحد رسید؛ رشدی نزدیک به هفت برابر در کمتر از یک سال. برای بسیاری از مردم، بورس به نماد ثروتمند شدن سریع تبدیل شد. مردمی که تا دیروز حتی نام «کارگزاری» را نشنیده بودند، با فروش دارایی، گرفتن وام، یا انتقال پس‌انداز سال‌های زندگی خود وارد بازار شدند. در آن روزها تقریباً هر جمع خانوادگی، هر گروه دوستانه و هر محیط کاری به محلی برای بحث درباره سهام تبدیل شده بود. راننده تاکسی، پزشک، کارمند، دانشجو و بازنشسته همگی درباره نمادهایی صحبت می‌کردند که هر روز صف خرید بودند. بسیاری تصور می‌کردند این روند صعودی پایانی ندارد و بازار سهام به مسیر یک‌طرفه‌ای برای کسب سود تبدیل شده است.

اما چند ماه بعد، بخش بزرگی از این ثروت کاغذی از بین رفت. میلیون‌ها سهامدار شاهد آب شدن سرمایه خود بودند و اعتماد عمومی به بازار سرمایه آسیب جدی دید. آنچه کمتر درباره آن صحبت می‌شود این است که این سقوط ناگهانی و غیرقابل پیش‌بینی نبود. نشانه‌های هشداردهنده ماه‌ها قبل از آغاز ریزش در دسترس همه قرار داشت. داده‌ها وجود داشتند، آمارها منتشر می‌شدند و رفتار بازار به‌وضوح تغییر کرده بود. مسئله این نبود که کسی نمی‌دانست؛ مسئله این بود که در اوج هیجان، کمتر کسی حاضر بود آن نشانه‌ها را جدی بگیرد.

۱. شکاف میان شاخص کل و شاخص هم‌وزن

یکی از نخستین زنگ‌های خطر، فاصله گرفتن شاخص کل از شاخص هم‌وزن بود. شاخص کل به دلیل وزن بالای شرکت‌های بزرگ، بیشتر تحت تأثیر چند نماد شاخص‌ساز قرار می‌گیرد؛ در حالی که شاخص هم‌وزن وضعیت عمومی‌تر بازار را نشان می‌دهد و همه شرکت‌ها را با وزن یکسان در نظر می‌گیرد. در ماه‌های پایانی رونق سال ۱۳۹۹، شاخص کل با شتابی بسیار بیشتر از شاخص هم‌وزن رشد می‌کرد. این موضوع نشان می‌داد که موتور اصلی رشد بازار، تعداد محدودی از شرکت‌های بزرگ هستند و بخش قابل‌توجهی از بازار دیگر آن قدرت و هماهنگی گذشته را ندارد. در بسیاری از بازارهای مالی جهان نیز واگرایی میان شاخص‌های اصلی و شاخص‌های فراگیر، یکی از نشانه‌های کلاسیک نزدیک شدن به پایان یک روند صعودی محسوب می‌شود. وقتی تعداد کمتری از سهام بار رشد بازار را به دوش می‌کشند، به معنای کاهش عمق و سلامت روند است. در سال ۱۳۹۹ این هشدار وجود داشت، اما در میان شور عمومی کمتر دیده شد.

۲. P/E بازار خارج از مدار تاریخی

نسبت قیمت به سود یا P/E یکی از ساده‌ترین ابزارهای سنجش ارزندگی بازار است. هرچند این شاخص به‌تنهایی نمی‌تواند همه واقعیت را توضیح دهد، اما زمانی که به سطوح بسیار بالاتر از میانگین تاریخی خود می‌رسد، باید توجه سرمایه‌گذاران را جلب کند.

در اوج رونق بورس، بسیاری از شرکت‌ها بدون تغییر جدی در سودآوری، چندین برابر رشد قیمتی را تجربه کردند. در برخی موارد، قیمت سهام با سرعتی افزایش می‌یافت که حتی خوش‌بینانه‌ترین سناریوهای رشد اقتصادی نیز قادر به توجیه آن نبودند. در واقع، بازار دیگر درباره سودهای آینده شرکت‌ها صحبت نمی‌کرد؛ بلکه درباره این فرض صحبت می‌کرد که «فردا کسی حاضر است گران‌تر بخرد». این همان نقطه‌ای است که سرمایه‌گذاری تدریجاً

جای خود را به سفته‌بازی می‌دهد. هرچه فاصله قیمت‌ها از توان واقعی سودسازی شرکت‌ها بیشتر شود، احتمال اصلاح‌های شدید نیز افزایش می‌یابد.

۳. ورود پول حقیقی در برابر خروج پول حقوقی

یکی دیگر از نشانه‌های مهم، تغییر ترکیب خریداران و فروشندگان بود. در ماه‌های پایانی رونق، بخش بزرگی از خریدها توسط سرمایه‌گذاران حقیقی انجام می‌شد؛ در حالی که بسیاری از حقوقی‌ها و بازیگران حرفه‌ای بازار به تدریج در حال عرضه سهام بودند. البته همیشه فروش حقوقی‌ها به معنای منفی بودن بازار نیست، اما زمانی که این روند برای مدت طولانی ادامه پیدا کند و خریداران عمدتاً افراد کم‌تجربه باشند، باید به آن توجه کرد. تجربه نشان داده است که سرمایه‌گذاران حرفه‌ای معمولاً زودتر از عموم مردم متوجه فاصله گرفتن قیمت‌ها از واقعیت‌های اقتصادی می‌شوند.

در سال ۱۳۹۹، آمارهای روزانه ورود و خروج پول به‌وضوح نشان می‌داد که بخش مهمی از سهام از دست بازیگران باتجربه به دست سرمایه‌گذاران تازه‌وارد منتقل می‌شود. این انتقال مالکیت، یکی از جدی‌ترین هشدارهای آن دوره بود.

۴. صف‌های خرید بدون پشتوانه خبری

در یک بازار سالم، رشد قیمت‌ها معمولاً به اطلاعات جدید، گزارش‌های مالی، تحولات صنعتی یا چشم‌اندازهای اقتصادی متکی است. اما در ماه‌های پایانی رونق بورس، بسیاری از نمادها بدون انتشار هیچ خبر مهم یا تحول بنیادی، روزهای متوالی در صف خرید در چنین شرایطی، منطق سرمایه‌گذاری جای خود را به رفتار جمعی می‌دهد. افراد سهمی را می‌خرند چون دیگران می‌خرند؛ نه به این دلیل که ارزش ذاتی آن را بررسی کرده باشند. این پدیده در اقتصاد رفتاری با عنوان «رفتار گله‌ای» شناخته می‌شود.

ادامه در صفحه بعد ➡

افزایش بی‌سابقه تعداد کدهای بورسی جدید نیز این روند را تشدید کرد. بسیاری از سرمایه‌گذاران تازه‌وارد نه صورت‌های مالی را می‌شناختند و نه مفاهیم اولیه ارزش‌گذاری را. نتیجه آن بود که تقاضا بیش از آنکه مبتنی بر تحلیل باشد، بر پایه ترس از جا ماندن شکل می‌گرفت.

۵. تشویق رسمی و رسانه‌ای به جای هشدار

در شرایط عادی، یکی از وظایف نهادهای ناظر و رسانه‌های تخصصی، یادآوری ریسک‌ها در کنار بیان فرصت‌هاست. اما در سال‌های اوج رونق بورس، فضای عمومی کشور بیش از آنکه بر مدیریت ریسک تأکید کند، بر جذابیت سودهای بازار تمرکز داشت. وقتی پیام غالب این باشد که بازار سهام بهترین و مطمئن‌ترین مسیر سرمایه‌گذاری است، بسیاری از مردم تصور می‌کنند ریسک‌ها یا وجود ندارند یا اهمیت چندانی ندارند. در حالی که هیچ بازار مالی در جهان بدون ریسک نیست و هر چه بازدهی بالقوه بیشتر باشد، احتمال زیان نیز بیشتر خواهد بود. یکی از ویژگی‌های مشترک بسیاری از حباب‌های مالی در تاریخ، همین خوش‌بینی فراگیر و یک‌صدایی رسانه‌ای است. زمانی که تقریباً هیچ صدای هشداردهنده‌ای شنیده نمی‌شود، سرمایه‌گذاران باید حساس‌تر شوند، نه آسوده‌تر.

۶. رشد نقدینگی سریع‌تر از رشد اقتصاد واقعی

در نهایت، مهم‌ترین واقعیت آن است که بازار سهام نمی‌تواند برای مدت طولانی از اقتصاد واقعی جدا بماند. ارزش شرکت‌ها در بلندمدت به توانایی آنها در تولید کالا، ارائه خدمات و کسب سود وابسته است. اگر ورود نقدینگی به بازار با رشد تولید، سرمایه‌گذاری، بهره‌وری و سودآوری شرکت‌ها همراه نباشد، قیمت‌ها دیر یا زود به محدودیت‌های اقتصادی برخورد خواهند کرد. در سال ۱۳۹۹، سرعت ورود پول به بورس بسیار بیشتر از سرعت رشد اقتصاد واقعی بود. این وضعیت شبیه ساختمانی است که طبقات آن یکی پس از دیگری اضافه می‌شود، اما فونداسیون آن تقویت نشده است. شاید مدتی پابرجا بماند، اما هر چه ارتفاع بیشتر شود، آسیب‌پذیری نیز بیشتر خواهد شد.

حالا، دوباره

امروز بورس تهران بار دیگر در حال ثبت رکوردهای تازه است. شاخص کل از کانال‌های ۴ میلیون واحدی عبور کرده و به محدوده‌های بالاتر از ۵ میلیون واحد رسیده است. ورود نقدینگی جدید، رشد سریع برخی نمادها و افزایش خوش‌بینی عمومی، فضایی را ایجاد کرده که برای بسیاری یادآور سال‌های ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ است. البته تاریخ هرگز دقیقاً تکرار نمی‌شود. شرایط سیاسی، نرخ ارز، وضعیت شرکت‌ها، ساختار بازار و انتظارات اقتصادی امروز با آن دوره تفاوت‌های مهمی دارد. همچنین ممکن است بخشی از رشد فعلی واقعاً ناشی از تغییرات بنیادی، امید به کاهش محدودیت‌های بین‌المللی، آزادسازی دارایی‌ها یا بهبود چشم‌انداز اقتصادی باشد. اما نکته مهم این است که همان شاخص‌های هشداردهنده هنوز هم قابل رصد هستند. فاصله شاخص کل و هم‌وزن، نسبت‌های ارزش‌گذاری، رفتار حقوقی‌ها، صف‌های خرید فاقد پشتوانه بنیادی، فضای رسانه‌ای و سرعت ورود نقدینگی نسبت به رشد اقتصاد واقعی، همگی معیارهایی هستند که باید با دقت زیر نظر گرفته شوند.

سرمایه‌گذاران حرفه‌ای معمولاً نه‌در زمان ترس عمومی، بلکه در زمان خوش‌بینی عمومی بیشترین احتیاط را به خرج می‌دهند. دلیل آن نیز ساده است: در روزهای منفی همه به دنبال یافتن ریسک هستند، اما در روزهای مثبت کمتر کسی حاضر است احتمال اشتباه را بپذیرد. تجربه سال ۱۳۹۹ یک درس ساده اما ارزشمند به جا گذاشت: بهترین بازارها می‌توانند خطرناک‌ترین زمان‌ها برای نادیده گرفتن واقعیت باشند. زمانی که همه سود می‌کنند، صدای هشدارها ضعیف‌تر به نظر می‌رسد. اما دقیقاً در همان لحظه است که توجه به داده‌ها، تحلیل‌ها و نشانه‌های بنیادی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. فاصله میان یک روند صعودی سالم و یک حباب شکننده، گاهی بسیار کمتر از آن چیزی است که در نگاه اول به نظر می‌رسد. ممکن است تنها چند هفته یا چند ماه طول بکشد تا بازاری که همه آن را شکست‌ناپذیر می‌دانستند، چهره دیگری از خود نشان دهد. سهامداران و شرکت‌های حقوقی این بار مسئولیتی دارند که در دوره قبل کمتر به آن توجه شد: نگاه کردن به علائم هشدار، نه فقط به سبزی صفحه معاملات

مالکیت چندگانه باشگاه‌های

فوتبال و تعارض منافع

در رقابت‌های ورزشی



علی تقی‌نوه‌سی
رئیس کمیسیون همکاری‌های علمی، دانشگاهی و موت
کورت فدراسیون بین‌المللی حقوق ورزشی

گسترش سرمایه‌گذاری‌های خصوصی در فوتبال حرفه‌ای، الگوهای جدیدی از مالکیت باشگاه‌ها را به وجود آورده که یکی از مهم‌ترین آنها مالکیت چندگانه باشگاه‌ها است. اگرچه این مدل از منظر اقتصادی، ابزاری برای توسعه بازار، پرورش استعدادها و افزایش بهره‌وری باشگاه‌های فوتبالی تلقی می‌شود، اما از دیدگاه حقوق ورزشی، پرسش اساسی آن است که آیا یک مالک می‌تواند هم زمان منافع چند باشگاه تحت مالکیت خود را تضمین کند، بی‌آنکه اصل رقابت منصفانه و استقلال باشگاه‌ها را مخدوش کند؟

حقوق ورزشی پاسخ این سوال را بیشتر مبتنی بر اصل “حفظ سلامت رقابت” بررسی می‌کند تا سرمایه‌گذاری ورزشی.

مالکیت چندگانه، پدیده‌ی نو ظهور دنیای فوتبال

فوتبال حرفه‌ای امروز دیگر صرفاً یک فعالیت ورزشی نیست، بلکه صنعتی جهانی با گردش مالی میلیارد دلاری است. در چنین ساختاری، صندوق‌های سرمایه‌گذاری، هلدینگ‌های اقتصادی و شرکت‌های چندملیتی به جای خرید یک باشگاه، اقدام به ایجاد شبکه‌ای از باشگاه‌های وابسته در کشورهای مختلف می‌کنند. این الگو، که از آن با عنوان مالکیت چندگانه باشگاه‌ها یاد می‌شود، مزایایی همچون کاهش هزینه‌های نقل و انتقال، توسعه آکادمی‌ها، تبادل دانش مدیریتی و افزایش ارزش تجاری دارایی‌های ورزشی را به همراه دارد. علی‌رغم این مزیت‌ها، از منظر حقوق ورزشی، مسئله اصلی نه مالکیت، بلکه کنترل است. در بسیاری از موارد، حتی بدون تملک اکثریت سهام، یک شخص یا شرکت می‌تواند از طریق قرارداد های مدیریتی، حق رأی یا نفوذ مالی، کنترل مؤثر یک باشگاه را در اختیار داشته باشد. به همین دلیل، مقررات بین‌المللی صرفاً به ظاهر ساختار سهامداری اکتفا نکرده و مفهوم کنترل مؤثر را ملاک ارزیابی قرار داده‌اند.

تعارض منافع، تهدیدی برای اصل سلامت رقابت

در ادبیات حقوقی، تعارض منافع وضعیتی است که در آن منافع شخصی یا اقتصادی یک فرد یا نهاد، توانایی او را در انجام بی‌طرفانه وظایف قانونی یا حرفه‌ای تحت تأثیر قرار دهد. در حقوق ورزشی، این مفهوم جایگاهی فراتر از حقوق خصوصی دارد؛ زیرا مشروعیت مسابقات ورزشی بر اعتماد عمومی استوار است.

امکان دارد دو باشگاه تحت مالکیت یک مجموعه اقتصادی، در یک رقابت داخلی یا بین‌المللی با یکدیگر روبه‌رو شوند. در چنین شرایطی، حتی اگر هیچ تبانی یا تخلفی نیز رخ ندهد، صرف احتمال تأثیرگذاری مالک مشترک بر تصمیمات مدیریتی، نقل و انتقالات، سیاست‌های مالی یا انتخاب بازیکنان، می‌تواند اصل استقلال رقابت را زیر سؤال ببرد. از همین رو، حقوق ورزشی صرفاً در پی مجازات فساد نیست، بلکه تلاش می‌کند زمینه‌های بالقوه بروز فساد را نیز از میان بردارد. رویکرد فیفا و یوفا، تقدم سلامت مسابقات بر آزادی سرمایه‌گذاری

اسناد بین‌المللی فوتبال طی سال‌های اخیر توجه ویژه‌ای به موضوع مالکیت مشترک داشته‌اند. در مقررات صدور مجوز باشگاه‌ها و پایداری مالی یوفا، اصل استقلال باشگاه‌ها به عنوان یکی از شروط حضور در رقابت‌های اروپایی مورد تأکید قرار گرفته است.

طبق این مقررات تصریح می‌شود که هیچ شخص حقیقی یا حقوقی نباید به گونه‌ای بر بیش از یک باشگاه حاضر در یک رقابت اعمال نفوذ کند که استقلال تصمیم‌گیری آنها مخدوش شود. این نفوذ ممکن است از طریق مالکیت سهام، حق رأی، انتصاب مدیران یا هر ابزار دیگری اعمال شود. اساسنامه فیفا

نیز بر اصول استقلال، شفافیت و جلوگیری از مداخلات مؤثر در اداره باشگاه‌ها تأکید دارد و فدراسیون‌های عضو را مکلف کرده است مقررات داخلی خود را با این اصول هماهنگ کنند.

رویه دیوان داورى ورزش، ماهیت قرارداد ها مهم است

یکی از ویژگی‌های حقوق ورزشی، اتکای آن بر رویه‌های دیوان داورى ورزش (CAS) است. این مرجع طی آرای متعدد، بارها اعلام کرده است که در تشخیص تعارض منافع، صرف ثبت رسمی شرکت‌ها یا نحوه توزیع سهام تعیین‌کننده نیست؛ بلکه باید روابط واقعی اقتصادی، مدیریتی و مالی میان اشخاص و باشگاه‌ها بررسی شود.

به بیان دیگر، اگرچه ممکن است از منظر حقوق شرکت‌ها دو باشگاه مستقل تلقی شوند، اما چنانچه در عمل تصمیمات کلیدی آنها تحت نفوذ یک شخص یا مجموعه واحد باشد، از منظر حقوق ورزشی استقلال واقعی وجود نخواهد داشت. این رویکرد نشان می‌دهد که حقوق ورزشی بیش از آنکه به شکل ظاهری روابط توجه کند، بر آثار عملی آنها متمرکز است.

خلا حقوقی در حقوق ورزشی ایران

در نظام حقوقی ایران، هنوز مقررات اختصاصی درباره مالکیت چندگانه باشگاه‌ها تدوین نشده است. با این وجود، اصولی همچون منع سوءاستفاده از حق، لزوم رعایت رقابت منصفانه، الزامات حاکمیت شرکتی و مقررات صدور مجوز حرفه‌ای باشگاه‌ها می‌تواند مبنایی برای کنترل این پدیده باشد.

از سوی دیگر، با اجرای سیاست خصوصی‌سازی باشگاه‌های ورزشی و ورود سرمایه‌گذاران بخش خصوصی، احتمال شکل‌گیری مالکیت‌های زنجیره‌ای بیش از گذشته وجود دارد. از این رو، به نظر می‌رسد فدراسیون فوتبال ایران و سازمان لیگ، همسو با استاندارد های فیفا و یوفا، ناگزیر از تدوین مقررات شفاف درباره افشای افراد ذی‌نفع نهایی، محدودیت مالکیت مشترک و کنترل تعارض منافع خواهند بود.

ضرورت اصلاح مقررات قدیمی حقوق ورزشی

تجربه نظام‌های حقوقی پیشرو نشان می‌دهد که ممنوعیت مطلق مالکیت چندگانه، راه حل مناسبی نیست؛ زیرا این ساختار می‌تواند به توسعه اقتصادی فوتبال نیز کمک کند. آنچه اهمیت دارد، ایجاد سازوکارهای نظارتی مؤثر است؛ از جمله:

- الزام به افشای کامل ساختار مالکیت و افراد ذی‌نفع نهایی
- ممنوعیت اعمال کنترل مؤثر بر دو باشگاه حاضر در یک رقابت
- استقلال اعضای هیأت مدیره و مدیران اجرایی باشگاه‌ها از مالک یا مالکان باشگاه‌ها
- نظارت مستمر بر نقل و انتقالات، قرارداد های مالی و روابط تجاری میان باشگاه‌های وابسته به یک شخص یا شرکت سرمایه‌گذار
- پیش‌بینی ضمانت اجراهای مؤثر از جمله محرومیت از حضور در رقابت‌های حرفه‌ای در صورت احراز تعارض منافع توسط سرمایه‌گذار یا مالک باشگاه.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

حقوق ورزشی در عصر حرفه‌ای، تنها ناظر بر قواعد بازی نیست، بلکه حافظ اعتبار مسابقات و اعتماد عمومی نیز به شمار می‌رود.

مالکیت چندگانه باشگاه‌ها، اگرچه پدیده‌ای طبیعی در اقتصاد نوین ورزش است، اما بدون ضابطه‌گذاری دقیق می‌تواند استقلال باشگاه‌ها و اصل رقابت منصفانه را با چالش مهمی مواجه سازد. از این رو، رویکرد نهاد های بین‌المللی ورزشی بر پیشگیری از تعارض منافع استوار شده است؛ رویکردی که انتظار می‌رود قانون‌گذار و نهاد های تنظیم‌گر ورزش در ایران نیز با الهام از آن، چارچوبی روشن و کارآمد برای مدیریت این پدیده طراحی کنند. آینده فوتبال حرفه‌ای نه صرفاً در جذب سرمایه، بلکه در ایجاد توازنی میان آزادی فعالیت اقتصادی و صیانت از سلامت رقابت‌ها رقم خواهد خورد.

- صاحب امتیاز و مدیرمسئول: دکتر منصور مظفری / وکیل پایه یک دادگستری
- آدرس: تهران - خیابان شهید مطهری - ابتدای قائم مقام فراهانی، کوچه ۲۶، پلاک ۱۰ یزد - بلوار ۲۲ بهمن - ابتدای کوچه اعظم ۰۹۱۲۸۴۳۷۰۱۸
- تلفن: ۰۹۱۲۲۹۹۱۷۹۶ - ۰۹۱۳۱۵۱۵۲۱۰ - ۸۸۳۲۸۷۴۳ ایمیل: aftab.yz@gmail.com

نقد و تحلیل رای:

اثر حکم قطعی کیفری دائر بر جعل سند بر احکام قطعی حقوقی



پیمان حاج محمود عطار
دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی،
وکیل پایه یک دادگستری

نقد و تحلیل رای: اثر حکم قطعی کیفری دائر بر جعل سند بر احکام قطعی حقوقی، ضرورت اعاده دادرسی پیش از ابطال سند رسمی در نگاه نخست ممکن است چنین تصور شود که هرگاه دادگاه کیفری به طور قطعی جعلی بودن یک سند را احراز کند، آثار حقوقی آن سند نیز خود به خود از میان می‌رود و دادگاه حقوقی مکلف است سند رسمی مبتنی بر آن را ابطال کند.

اما رویه قضایی نشان می‌دهد که موضوع به این سادگی نیست. در دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۲۲۴۳۰۰۶۴۹ شعبه ۴۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، دادگاه با تفکیک میان «بی‌اعتباری سند مجعول» و «اعتبار رأی قطعی دادگاه حقوقی» براین نکته تأکید کرده است که اگر انتقال مالکیت قبلاً براساس یک حکم قطعی دادگاه حقوقی انجام شده

باشد، صرف صدور حکم کیفری مبنی بر جعلی بودن سند، مجوز ابطال مستقیم سند رسمی انتقال نخواهد بود. در پرونده مورد بحث، انتقال ملک ابتدا براساس مبیعه‌نامه‌ای انجام شد که بعدها در دادگاه کیفری مجعول شناخته شد. انتقال‌گیرنده پیش از اثبات جعل، با استناد به همان مبیعه‌نامه از دادگاه حقوقی حکم قطعی الزام به تنظیم سند رسمی گرفته و پس از اجرای حکم، سند رسمی مالکیت به نام وی صادر شده بود. پس از آن که دادگاه کیفری جعل مبیعه‌نامه را به طور قطعی احراز کرد، یکی از وراثت‌فروشنده دادخواست ابطال سند رسمی را مطرح کرد.

دادگاه بدوی با این استدلال که رأی کیفری درباره جعلیت سند برای دادگاه حقوقی لازم‌الاتباع است، حکم به ابطال سند رسمی و اعاده مالکیت صادر کرد. اما شعبه ۴۳ دادگاه تجدیدنظر این استدلال را نپذیرفت. دادگاه اعلام کرد که سند رسمی انتقال، نتیجه مستقیم اجرای یک دادنامه قطعی حقوقی بوده است.

بنابراین تا زمانی که آن دادنامه از طریق «اعاده دادرسی» نقض نشود، آثار حقوقی آن باقی خواهد ماند و دادگاه نمی‌تواند مستقیماً حکم به ابطال سند رسمی صادر کند.

این رأی بر یکی از اصول مهم آیین دادرسی مدنی تأکید می‌کند؛ اعتبار و استحکام احکام قطعی دادگاه‌ها. اگر قرار باشد هر حکم قطعی، بدون طی طرق قانونی اعتراض، با طرح دعوای جدید بی‌اثر شود، امنیت قضایی و ثبات روابط حقوقی از میان خواهد رفت. البته رأی دادگاه کیفری درباره جعلیت سند، از نظر اثباتی اهمیت فراوانی دارد و می‌تواند رأی به تنهایی جانشین اعاده دادرسی نیست. قانون برای نقض احکام قطعی، تشریفات ویژه‌ای پیش‌بینی کرده است و اشخاص باید همان مسیر را طی کنند.

از سوی دیگر دادگاه تجدیدنظر به نکته مهم دیگری نیز اشاره کرده است. حتی اگر خواهان پس از نقض دادنامه حقوقی قصد ابطال سند رسمی را داشته باشد، باید خواسته خود را متناسب با میزان حقی که دارد مطرح کند. در این پرونده، خواهان یکی از وراثت‌فروشنده و طبیعتاً نمی‌توانست بدون توجه به میزان سهم‌الارث خود، ابطال کل سند رسمی را مطالبه کند. این رأی یادآور آن است که در نظام دادرسی، حقیقت قضایی و تشریفات دادرسی دو مفهوم مکمل یکدیگرند. اثبات جعل، حقیقتی مهم است؛ اما اجرای آثار حقوقی آن نیز باید از مجاری قانونی پیش‌بینی‌شده انجام شود. احترام به اعتبار احکام قطعی، یکی از ارکان امنیت قضایی است و حتی کشف جعل نیز بدون رعایت تشریفات قانونی، مجوز نادیده گرفتن یک دادنامه قطعی نخواهد بود.

حقوق فوتبال؛ ضرورت حاکمیت

قانون در صنعت فوتبال



شهرزاد یمینی راد
وکیل پایه یک دادگستری
رئیس کمیسیون بازرسی و نظارت فدراسیون
بین‌المللی حقوق ورزشی

در ذهن بسیاری از مردم، فوتبال صرفاً یک مسابقه ورزشی است؛ رقابتی نود دقیقه‌ای که با سوت داور آغاز و پایان می‌یابد. اما از منظر حقوقی، فوتبال امروز یکی از پیچیده‌ترین صنایع جهان است؛ صنعتی که گردش مالی میلیاردی، قراردادهای بین‌المللی، حقوق رسانه‌ای، سرمایه‌گذاری، مالکیت فکری، مسئولیت مدنی، داور و تخصصی و قواعد انضباطی را در کنار یکدیگر قرار داده است. در چنین ساختاری، دیگر نمی‌توان فوتبال را صرفاً با قواعد عمومی حقوق مدنی یا حقوق تجارت اداره کرد؛ بلکه شاخه‌ای تخصصی با عنوان «حقوق فوتبال» شکل گرفته است که هر روز بر اهمیت آن افزوده می‌شود.

حقوق فوتبال را می‌توان مجموعه قواعد و مقرراتی دانست که روابط حقوقی میان بازیکنان، باشگاه‌ها، مربیان، مدیران، نمایندگان بازیکنان، فدراسیون‌ها، حامیان مالی و سایر فعالان این صنعت را تنظیم می‌کند. ویژگی ممتاز این شاخه از حقوق آن است که علاوه بر قوانین داخلی هر کشور، تحت تأثیر مقررات الزام‌آور نهادهای بین‌المللی فوتبال نیز قرار دارد؛ مقرراتی که در بسیاری از موارد بر روابط قراردادی و شیوه حل اختلافات حاکم هستند.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های نظام حقوقی فوتبال، وجود ساختار قضایی اختصاصی در درون خانواده فوتبال است. مطابق ماده ۵۴ اساسنامه فیفا، رسیدگی به بسیاری از اختلافات فوتبالی در صلاحیت «دادگاه فوتبال فیفا» قرار گرفته است. این نهاد از سه رکن اصلی شامل اتاق حل اختلاف (Dispute Resolution Chamber)، اتاق وضعیت بازیکنان (Players' Status Chamber) و اتاق نمایندگان فوتبال تشکیل شده و وظیفه رسیدگی به

اختلافات قراردادی، نقل و انتقالات، غرامت آموزش، سهم مشارکت و بسیاری از دعاوی بین‌المللی فوتبال را بر عهده دارد. (Football Technology)

اهمیت این ساختار زمانی آشکار می‌شود که بدانیم بسیاری از اختلافات میان بازیکنان و باشگاه‌ها، پیش از آنکه به دادگاه‌های عمومی ارجاع شوند، باید در همین مراجع تخصصی مورد رسیدگی قرار گیرند. این رویکرد، محصول اصل «ویژگی خاص ورزش» (Specificity of Sport) است؛ اصلی که در مقررات فیفا نیز مورد شناسایی قرار گرفته و اقتضا می‌کند اختلافات ورزشی، تا حد امکان توسط نهادهای آشنا با ماهیت حرفه‌ای فوتبال حل‌وفصل شوند.

در رأس این هرم قضایی، دادگاه داور و ورزش (CAS) قرار دارد که مقر آن در لوزان سوئیس است. امروزه آرای این مرجع، مهم‌ترین رویه قضایی حقوق ورزش جهان را تشکیل می‌دهد. بسیاری از مفاهیم بنیادین حقوق فوتبال، از جمله ثبات قراردادی، فسخ با علت موجه، جبران خسارت ناشی از نقض قرارداد، مسئولیت باشگاه جدید، حمایت از بازیکنان خردسال و تفسیر مقررات نقل‌وانتقال، طی آرای متعدد این مرجع توسعه یافته‌اند. از این منظر، وکیل فعال در حوزه فوتبال ناگزیر است علاوه بر قوانین ملی، با رویه‌های CAS و مقررات فیفا نیز آشنایی کامل داشته باشد. (Inside FIFA)

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های حقوق فوتبال، اصل «ثبات قرارداد» است. فوتبال حرفه‌ای بر پایه قرارداد استوار است و هیچ نظام اقتصادی پایداری بدون احترام به قراردادهای شکل نمی‌گیرد. به همین دلیل، مقررات وضعیت و انتقال بازیکنان فیفا (RSTP) قواعد دقیقی درباره انعقاد، اجرای قرارداد، فسخ، آثار فسخ بدون علت موجه و جبران خسارت پیش‌بینی کرده است. فلسفه این مقررات، ایجاد تعادل میان آزادی اشتغال بازیکنان و ضرورت حفظ ثبات باشگاه‌هاست؛ تعادلی که هم از حقوق ورزشکار حمایت می‌کند و هم مانع از بی‌ثباتی در رقابت‌های حرفه‌ای می‌شود. (Inside FIFA)

در حقوق ایران نیز اگرچه مقررات اختصاصی حقوق ورزش به گستردگی نظام فیفا تدوین نشده است، اما توسعه فوتبال

حرفه‌ای ایجاب می‌کند که باشگاه‌ها، بازیکنان و مدیران بیش از گذشته به مشاوره حقوقی تخصصی توجه کنند. بسیاری از پرونده‌هایی که سالانه در مراجع داخلی یا بین‌المللی مطرح می‌شوند، نتیجه ضعف در تنظیم قراردادها، بی‌توجهی به مقررات فیفا یا فقدان شناخت از آثار حقوقی تعهدات قراردادی است. تجربه نشان داده است که پیشگیری از اختلاف، همواره کم‌هزینه‌تر و مؤثرتر از طرح دعوا و پرداخت غرامت‌های سنگین خواهد بود.

نکته قابل تأمل آن است که حقوق فوتبال امروز دیگر صرفاً ناظر بر قرارداد بازیکنان نیست. موضوعاتی همچون مالکیت حقوق رسانه‌ای، حقوق پخش مسابقات، مالکیت فکری علائم باشگاه‌ها، مسئولیت مدنی ناشی از حوادث ورزشی، سلامت و رفاه بازیکنان، مبارزه با دوپینگ، مقابله با تبعیض و نژادپرستی، شفافیت مالی باشگاه‌ها، نظارت بر فعالیت نمایندگان فوتبال و حکمرانی مطلوب ورزشی، همگی به بخش جدایی‌ناپذیر این رشته تبدیل شده‌اند. به همین دلیل، وکیل متخصص در حقوق فوتبال باید علاوه بر دانش حقوق خصوصی، بر حقوق بین‌الملل، داور، مقررات انضباطی و حتی اقتصاد ورزش نیز اشراف داشته باشد.

امروز فوتبال تنها یک مسابقه نیست؛ یک صنعت است و هر صنعت، بدون امنیت حقوقی، دوام نخواهد داشت. باشگاهی که قراردادهای خود را بر مبنای اصول حقوقی تنظیم کند، سرمایه‌گذاری مطمئن‌تری جذب خواهد کرد؛ بازیکنی که از حقوق و تکالیف قراردادی خود آگاه باشد، کمتر در معرض اختلافات پرهزینه قرار می‌گیرد و مدیری که مقررات فیفا را بشناسد، تصمیماتی منطبق با استانداردهای بین‌المللی اتخاذ خواهد کرد.

از همین رو، توسعه حقوق فوتبال را نباید صرفاً ضرورتی برای جامعه ورزش دانست؛ بلکه این امر بخشی از فرآیند استقرار حاکمیت قانون در یکی از مهم‌ترین صنایع فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی جهان است. آینده فوتبال حرفه‌ای، بیش از آنکه به فناوری یا سرمایه وابسته باشد، به استقرار نظم حقوقی، شفافیت قراردادی و اجرای عادلانه مقررات وابسته خواهد بود؛ اصولی که رسالت اصلی حقوق ورزش نیز بر پایه آنها استوار شده است.